

دانش آموزانم به خود درس دادند...

خاطره‌ی یک آموزگار از ماجرای روز معلم

طاهره سلامی

آموزگار دبستان راه زینب (س) - منطقه‌ی ۱۳ تهران

به آن‌ها گفتم: اول با هم تصمیم بگیریم چه چیزی می‌خواهیم روی تخته بکشیم. با رأی‌گیری، همگی منظره‌را انتخاب کردند. قرار شد از میز اول دو نفر دو نفر بیایند و هر کس فقط با کشیدن یک قسمت نقاشی، آن‌را کامل کند. یکی درخت و دیگری خورشید و آن یکی کوه و... و نقاشی لحظه به لحظه کامل‌تر می‌شد. بچه‌ها حتی همدیگر را راهنمایی و تشویق هم می‌کردند. در آخر، با دیدن منظره‌ی زیبای نقاشی شده، همگی احساس لذت و غرور کردند. **شکیبا** گفت: «خانم، با هم نقاشی کشیدیم، چه قدر زیبا شد!»

گفتم: «چرا وقتی دسته‌جمعی پای تخته بودید، نتوانستید چیزی بکشید؟»

زینب گفت: «خانم، الان منظم بودیم.»

عارفه گفت: «آن موقع اصلاً نمی‌دانستیم چه چیزی می‌خواهیم بکشیم. هیچ کس هم به حرف دیگری گوش نمی‌داد.»

گفتم: «پس دختران عزیزم، در هر کاری باید اول هدف خود را معلوم کنید. بعد هم نظم را رعایت کنید. البته مشورت را هم فراموش نکنید.»

در این موقع، یکی از بچه‌ها به نام **شیدا**، اشاره‌ی هنرمندانه‌ای به درس «از همه زیباتر» در کتاب بخوانیم کرد و گفت: «خانم، ما مثل بچه‌های رنگین کمان با هم دعوا می‌کردیم، چون هر کدام فکر می‌کردیم بهتر از بقیه نقاشی می‌کشیم. اما شما مثل خورشید به ما گفتید، نقاشی همه‌ی شما کنار هم زیبا می‌شود.» از این نتیجه‌ای که بچه‌ها خودشان گرفته بودند، واقعاً مسرور شدم و با خودم فکر کردم، اگر بچه‌ها بتوانند پیام هر درس را در کارهای خود لمس کنند، چه قدر درس برایشان قابل درک و فهم می‌شود.

آن روز دانش‌آموزان کوچک من، با قلب بزرگ و روشن خود به یکدیگر درس نظم، هم‌فکری، مشورت و همدمندبودن را دادند و نقش من فقط هدایت این جریان زیبا بود.

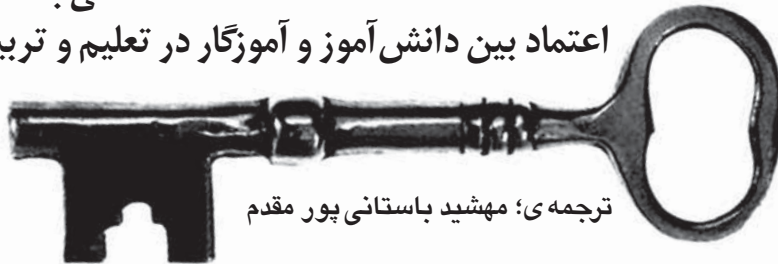
کلاس دوم ابتدایی را تدریس می‌کنم. روز معلم وارد کلاس شدم. دانش‌آموزانم می‌خواستند مثل کلاس‌های دیگر، با تزئین کلاس از من استقبال کنند. جلوی من دویدند و گفتند: «خانم می‌شود چند لحظه بیرون بمانید تا ما کلاس را تزئین کنیم؟» چون نگران بودم به دلیل کمی سن برایشان اتفاقی بیفتد، گفتم: «من در کلاس روی صندلی می‌نشینم، شما کلاس را تزئین کنید.» چه شور و هیجانی داشتند. انگار آن‌ها صاحب‌خانه بودند و من مهمانی که زود رسیده بود و خانه برای پذیرایی آماده نبود. همگی در تکاپو بودند. اصلاً بعضی هم نمی‌دانستند وسط کلاس چه می‌کنند. بادکنک‌ها و کاغذهای رنگی را با سلیقه‌ی خود کج و کوله به دیوار نصب می‌کردند. بعد هشت نفر برای تزئین تخته رفتند. هر کسی چیزی می‌کشید، با اعتراض دیگری پاک می‌شد. یکی می‌خواست گل بکشد و دیگری می‌خواست جمله‌ای درباره‌ی معلم بنویسد. خلاصه بعد از ده دقیقه که از آن‌ها خواستم سرجاهایشان بنشینند، چیزی روی تخته نوشته یا کشیده نشده بود. همان موقع فکری به ذهنم رسید. موضوع صحبت و تدریس آن ساعت را پیدا کردم. بچه‌ها مشغول جروب‌بخت بودند و هر کدام تزئین نشدن تخته را گردن دیگری می‌انداخت. آن‌ها را آرام کردم و تخته را پاک کردیم.

پرونده
آموزش ابتدایی
دوره‌ی یازدهم
شماره‌ی هشتم
۳۲
اردیبهشت ۸۷



بگذاریم معتمدشان بمانیم...

نگاهی به تأثیر
اعتماد بین دانش آموز و آموزگار در تعلیم و تربیت



ترجمه ی؛ مهشید باستانی پور مقدم

هر لحظه از طریق اینترنت به راحتی با آموزگارشان ارتباط برقرار کنند و مشکلات و نیازهای تعلیم و تربیتی شان را برطرف کنند. پس همیشه در دسترس باشیم.

- از موفقیت دانش آموزان آشفته نشویم: بعضی از ما، زمانی که احساس می کنیم دانش آموزی به خوبی به مباحث درسی مسلط است و پرسش هایی خاص از ما می پرسد، نگران و آشفته می شویم. این نگرانی را با عصبانیت، پرخاش، خرد کردن شخصیت دانش آموز در کلاس و جواب ندادن یا بی اهمیتی به او، نشان می دهیم. فراموش نکنیم، این کار نشانگر ضعف ما در مقابل دانش آموز قوی است.

- از هر جهت نمونه باشیم: الگوپردازی دانش آموز از آموزگار، حکایتی به قدمت تاریخ تعلیم و تربیت دارد. بنابراین آموزگار موظف است به عنوان یک الگو، تا حد ممکن از هر جهت کامل باشد.

- عقب نمانیم: در دنیای امروز که امکان دسترسی به اطلاعات، به کمتر از صدم ثانیه رسیده است، ناآگاهی و بی اطلاعی آموزگار، گناهی چندان بخشودنی نیست. آموزگاری می تواند موفق عمل کند و اعتماد دانش آموزانش را جلب کند که از نظر علمی، گام ها از آن ها جلوتر باشد. مطالعه یکی از بهترین و ساده ترین راه ها است.

- صحیح مدیریت کنیم: انتقال اطلاعات به دانش آموزان، چه به صورت عملی و چه تئوری، باید در کمترین زمان و با مؤثرترین شیوه انجام شود. بنابراین مدیریت صحیح زمان و طبقه بندی منظم اطلاعات، انتقال آن ها را ساده تر می کند. بنابراین آموزگاری مدیر باشیم.

- تک بعدی نباشیم: ابتکار عمل و خلاقیت دانش آموزان را از آن ها نگیریم. اگر برای حل مسائل و یا باز پس دادن مطالب تئوری از شیوه ای خاص استفاده می کنند، آن ها را تشویق کنیم. حتی اگر روش آن ها کمی عجیب، طولانی یا سخت تر از روش ما به نظر برسد. دانش آموزی که خلاقیت و ابتکارش را از دست بدهد، در درس و زندگی فرد موفق نخواهد بود. هم فکری بهترین شیوه ی تعلیم و تربیت به ویژه در هنگام آموزش مطالب درسی است.

- به یک چشم به دانش آموزان نگاه کنیم: هر چند

روان شناسان معتقدند، اعتماد بین شاگرد و معلم، نخستین و مهم ترین گام برای موفقیت در تعلیم و تربیت است. از نگاهی دیگر، هر چند والدین تأثیر گذارترین افراد در زندگی کودک محسوب می شوند، اما پس از ورود کودک به مدرسه، نقش آموزگار بر نقش تعلیم و تربیتی والدین پیشی می گیرد؛ اگر حس اعتماد و امنیت لازم میان شاگرد و معلم برقرار شود.

به این ترتیب می توان تعلیم و تربیت کودک را فرایند یا ساختاری چهار بعدی دانست که آموزگار، کودک، پدر و مادر، هر یک در یکی از رأس های آن قرار گرفته اند و شکی نیست که اگر ارتباط مناسبی بین یکی از این دو رأس برقرار نشود، فرایند تعلیم و تربیت با مشکل روبه رو خواهد شد. در این بین، اعتماد بین آموزگار و دانش آموز و آموزگار و والدین، بیش از هر عامل دیگری در تعلیم و تربیت صحیح کودک مؤثر است.

پژوهشگران معتقدند، بخشی از این اعتماد از طریق ارتباط صحیح والدین و آموزگار شکل می گیرد. به عبارت دیگر، زمانی که کودک رفتار مناسب و اطمینان والدین به آموزگارش را می بیند، عملاً می آموزد که می تواند و باید به آموزگارش اعتماد کند.

بخش دیگری از این اعتماد نیز ناشی از رفتار آموزگار با دانش آموز است و در نهایت دانش آموز نیز باید با رفتار خود رضایت یا ناراضی از آموزگار را به شکلی منطقی نشان بدهد تا آموزگار با دقت در واکنش های او، رفتارهایش را اصلاح کند.

اعتماد بیافرینیم

برای آن که اعتماد و امنیت لازم بین ما و دانش آموزانمان برقرار شود، لازم است این رفتارها و نکات را فراموش نکنیم:

- تعلیم و تربیت را به ساعت درس کلاس محدود نکنیم: هر چند آموزگار هم به استراحت نیاز دارد، اما قطع ارتباط کامل با دانش آموزان بعد از ساعت درسی و موکول کردن ارتباط بعدی به روز یا ساعت درسی بعدی، شیوه ی تعلیم و تربیت صحیحی نیست. به ویژه که امروز در بسیاری از کشورهای پیشرفته، دانش آموزان می توانند